

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

شمی صلواتی
۲۶ اکتوبر ۲۰۱۸



شعری بگو!

اگر بلدی - سازی بزن - دمی بیا
در این شهر ما همه چیز بیگانه و غریب است
شاعر رنجدیده من عاشقم و،
غرق هوس
می دونی که
در شهر ما بوسه با مرگ شده هم آغوش!
حرمتی از عشق نمی یابید
عشق را در گودالهای کور به سنگ می بندند
ای آشنا به عشق
بیا و شاعری کن
شعری تازه از بوسه و لب،
در وصف هم آغوشی بگو!
من از سنگسار نمی ترسم
من از آبرو نمی ترسم
آن اسب وحشی
و سرکش را توصیفی تازه تر کن
بیا و با عاشقان سوخته دل

همدلی کن
کجاست آن باغ رویائی
...گفتی ! همه آزاد و آزادند
همه شاد و غرق در بوسه
همه گل به دست
از عشق می خوانند
همه بد مست و مدهوش،
سر فرازند .
گفتی یک برابر است با یک
از جاهل و عوام خبری نیست
دیگه برای خدای ناکسان حرمتی فرض نیست
بگو
کجاست آن باغ رویائی
بگو
کیست
در شعر تو
آن اسب و حشی و سرکش
ما که از سنگ و شمشیر نمی ترسیم
هر روزه در میدان جنگیم،
ای شاعر سوخته لب
اینک که
من شکافتم درون دل را
تو نیز اسب وحشی باش
یار و همدم ما باش
در گذر از تابوها
بیاو، اسب وحشی و سرکش روستائی را
توصیف تازه تر کن در جنگ با زارع پیر !
شمی صلواتی اگست ۲۰۰۵